

پیش‌خوان

نگاهی به آنچه پرویز شاپور برای فرزندش نگاهشته است

نکته‌یابی تاریخی در نامه‌های پدر به پسر

■ **محمدرضا کائینی**



روزهایی که بر ما گذشت، یادآور سالروز درگذشت کامیار شاپور فرزند پرویز شاپور و فروق فرخزاد بود. هم از این روی معرفی یکی از آثار تاریخی مرتبط، به‌هنگام مفید به نظر می‌رسد. چندی پیش از درگذشت کامیار، از سوی انتشارات مروارید اثری منتشر شد با این عنوان که: «خودنویسم را از آفتاب پر می‌کنم و می‌نویسم». این کتاب مجموعه نامه‌های پرویز شاپور به فرزندش کامیار شاپور بود. این نامه‌ها به‌رغم اینکه میان پدر و فرزند رد و بدل شده، شامل نکاتی تاریخی هستند که تاریخ‌پژوهان را به کار خواهد آمد. فرناز تبریزی تدوینگر اثر در دیباچه خویش بر آن چنین آورده است: «نامه‌ها حرف‌های همیشه ماندگار آدم‌ها هستند. کلمه‌هایی که بر جامی می‌مانند، تحلیل می‌شوند و به کمک بازخوانی آن‌ها می‌توان هر چه بیشتر به روحیات نگارنده آن نزدیک شد و چرایی وقایع را درک کرد. اما در گذشته این چنین بود که وقتی کسی نامه‌ای می‌نوشت از خصوصی ماندن حرف‌هایش اطمینان داشت از آن هنگام که تاریخ و تاریخ‌نویسی اهمیت یافت این احتمال به وجود آمد به جز مخاطب خاص نامه، چشم‌های دیگری هم پیدا شوند که مشتاق و بی‌محابا بر واژه‌ها بلغزند و خاطرات و حقایق را از پس جمله‌های نوشته شده جویا شوند. این روال شد که کم‌کم حرف‌های بزرگ، میان جمله‌های ساده نامه‌های خصوصی جای خود را باز کردند و ماندگار شدند. از بین جمله‌های نامه می‌شود خیلی چیزها را دید. نگرانی‌ها، حسرت‌ها، خواهش‌ها و اندیشه‌ها و بیشتر از همه، خط‌نگاهی که برای همیشه از دلنتگی خسی خواهد ماند.

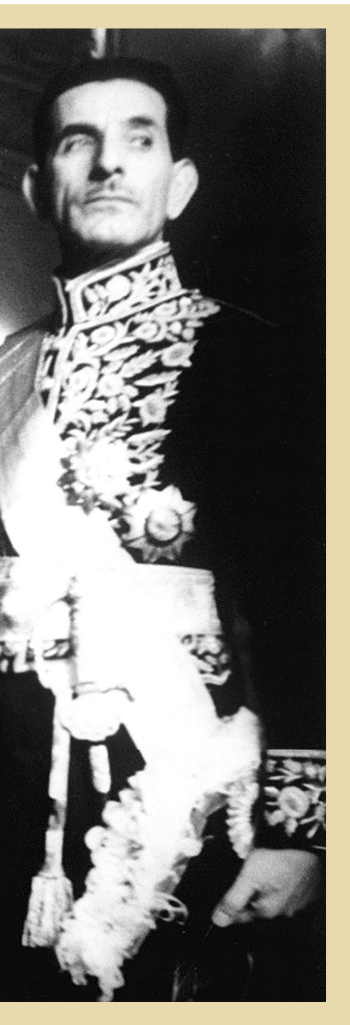
چند سال پیش بود که مجموعه نامه‌های فروق فرخزاد به همسرش پرویز شاپور با هفت تنها فرزندشان کامیار شاپور و کوشش مرحوم عمران



کامیار شاپور در کنار پدرش پرویز شاپور

صلاحی عزیز در کتابی به نام اولین تپش‌های عاشقانه قلم به چاپ رسید و فضای دیگری از آن چه میان آن دو گذشته بود آن نمایان کرد و آن چه میان غبار حرف‌ها و حدیث‌ها به بیراهه شایعات کشیده شده بود، آفتابی شد. مدتی پیش به لطف کامیار شاپور مجموعه دیگری از نامه‌ها، این بار از پرویز شاپور به کامیار در اختیار من قرار داده شد. بلافاصله با مطالعه آن‌ها به چند دلیل در آماده‌سازی‌شان برای چاپ اصرار داشته و تلاش نمودم:نامه‌ها حکایت هشت سال دوری شاپور از کامیار است که برای ادامه تحصیل به تشویق خود راهی کشور انگلستان شده بود. از نظر من نامه‌های شاپور حرف‌های صمیمانه پدری است که قصد دارد در زندگی پسرش حضور داشته باشد و نمی‌گذارد دوری راه بین‌شان فاصله ایجاد کند.دیگر آن که با توجه به پاره‌ی زمانی نسبتاً طولانی نگارش آن‌ها می‌شود حدود یک دهه از تاریخ معاصر و روند زندگی بر برخی از هنرمندان آن دوره را به شکلی ضمنی و گزارشی دنبال نمود. دانستن و خواندن روایت شخصی او از جهان پیرامونش که صد البته به جهت ویژگی آن به خودی خود جذاب است نیز، دارای نکاتی آموزشی برای رسیدن به اهداف شخصی خواننده می‌باشد.

در ادامه برای خوانندگان مهم دیدم که چند نکته ضروری را یادآور شوم؛ نخست این که تا جایی که امکان داشت از هر گونه دستکاری و اصلاح و علامت‌گذاری پرهیز کرده و قصد آن بود که در نظر خوانندگان حتی رسم‌الخط شخصی شاپور اعم از چسباندن بعضی کلمات به هم یا استفاده از حروفی که اکنون دیگر مرسوم نیست، حفظ شود. (مانند طهران – تهران یا آبادان – به آبادان) در ثانی در برخی از نامه‌ها، نوشته‌ها و یادداشت‌هایی از دیگر اطرافیان شاپور هم به چشم می‌خورد که حذف نشدند و به جهت نزدیکی هر چه بیشتر خواننده با متن، حساسیت‌های حفظ شکل نگارش ذکر شده کاملاً رعایت شده است. مسئله دیگر حفظ روند زمانی نامه‌ها بود که به دلیل این که نامه‌ها اغلب از تاریخ روز و ماه برخوردار بودند و فاقد درج سال نگارش بود، بیشترین زمان صرف شد تا آنچه در ادامه ملاحظه می‌شود با حداقل خطا بوده و خط سیر نامه‌ها در ذهن خواننده منطقی باشد. برای من، خواندن نامه‌ها و حس کردن حال و هوای آن روزها تجربه منحصر به فرد و دلپذیری بود و امید آن دارم تا برای خواننده علاقه‌مند هم مفید فایده گردد.»



سپهبد دو دوزه باز!

■ **نیما احمدپور**
روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز انتخاب سپهبد سابق حاجیعلی رزم‌آرا به نخست‌وزیری است. هم از این روی و در بازساخت زمینه‌های این رویداد سیاسی، مقالی که پیش رو را دیدار با ره شما تقدیم می‌کنیم. امید آنکه تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

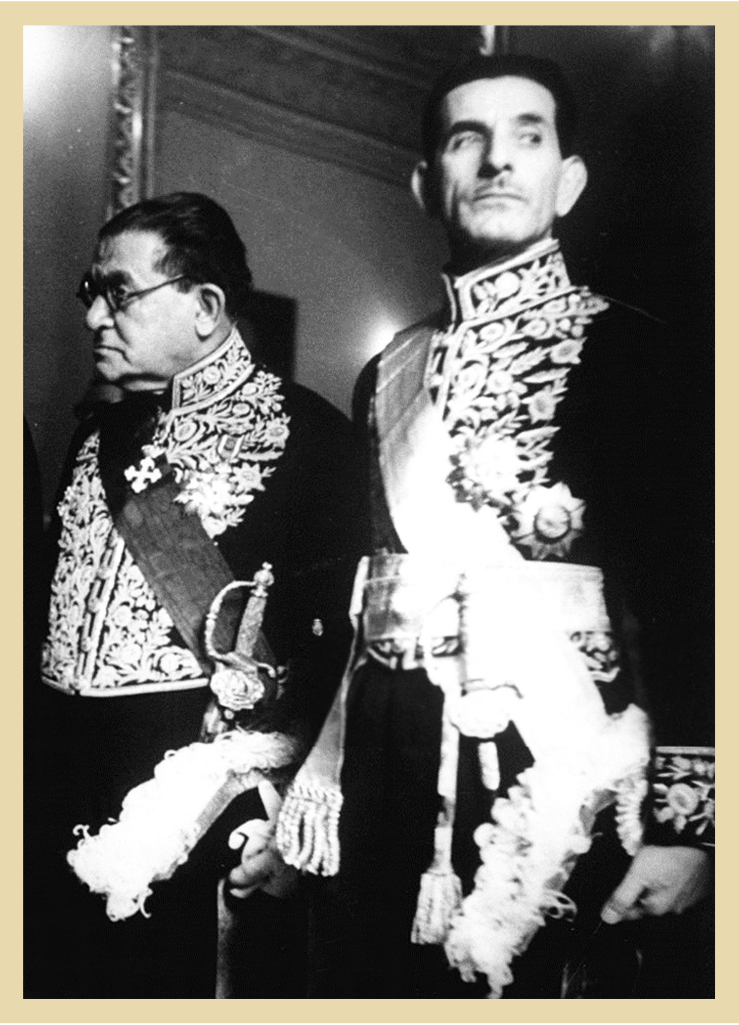
■ **فضای سیاسی و اجتماعی کشور در آستانه صدارت رزم‌آرا**

در ماه‌های آخر سال ۱۳۲۸، در کشور حوادث مهمی روی داد، به نحوی که می‌توان این حوادث را منبای مهمی برای رویدادهای سال‌های بعد دانست. به عبارت دیگر، تاریخ سیاسی کشور وارد مرحله حساسی شد که حوادث بعدی، از جمله مبارزات ملی شدن صنعت نفت را شتاب خاصی بخشید. در این سال، انتخابات مجلس شانزدهم برگزار شد و به علت تقلب گسترده‌ای که در اغلب حوزه‌ها، بخصوص در سطح حوزه تهران روی داد، مبارزات مردمی وارد مرحله‌ای دیگر شد. احزاب و دستجات مردمی و ملی به سرعت تشکیل شد و سازمان یافتند. برخی احزاب و گروه‌ها که از قبل تأسیس شده بودند، سازماندهی و ارتقاء را تحکیم بخشیده و حضور فعال‌تری را در عرصه سیاسی نشان دادند. دربار هنوز از آن قدرت و سلطه رضاخانی برخوردار نبود، مطبوعات مردمی به تدریج از کنایه‌گویی و ابهام‌گویی به صراحت‌لغوی رو آوردند و لبه تیز انتقادهای خود را متوجه رکن دوم ات‌ش– مسئب اصلی تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم و مسئول آشفته کردن اوضاع سیاسی کشور–نمودند. در نتیجه این اوضاع نابسامان، تقابل شدیدی بین نیروهای سیاسی مردمی از یک طرف و نیروهای طرفدار دربار از طرف دیگر در گرفت و سرانجام با قتل عبدالحسن هژیر، وزیر دربار و عامل اصلی تقلب، به صدت سید حسن امامی–از اعضای جمعیت فدائیان اسلام–انتخابات تهران تجدید شد و نمایندگان جبهه ملی به مجلس راه یافتند و به این ترتیب، در این اوضاع نابسامان سیاسی، آرایش سیاسی جدید کشور به طور موقت به نفع نیروهای مردمی شکل گرفت. اگر چه این تحولات از بعد مردمی، مثبت ارزیابی شده و در نوع خود، پیشرفتی محسوب می‌شدند، اما از دیدگاه

ساریخ

گفت‌وگو ۸۸۹۸۴۳۷

■ **سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا در حالسیر مر اسیم از دواج محمدرضا پهلوی با ژنرال استبدادپاری**



شاه در پشت پرده روابط قدرت،راضی شده بود که رزم‌آرا به نخست‌وزیری برسد. به همین دلیل، برنامه نخست‌وزیری رزم‌آرا با شتاب هر چه بیشتر پیگیری شد و بدون در نظر ناگهان در پنجم تیرماه دولت منصور سقوط کرد و شاه بدون توجه به مجلسیان و نیروهای سیاسی داخلی و صرفا به خاطر فشارها و اصرارهای بیگانه (انگلیس و امریکا) فرمان نخست‌وزیری رزم‌آرا صادر کرد

خوانشی از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نخست‌وزیری سپهبد سابق حاجیعلی رزم‌آرا

سپهبد دو دوزه باز!

قدرت‌های بیگانه و مداخله‌گری هم چون انگلستان و ایالات‌متحده، تحولی منفی ارزیابی می‌شد. از دیدگاه آنان، سیر تحولات در ایران به گونه‌ای بود که کنترل آن از دست نیروهای وابسته به آنان خارج شده و کشور بتدریج در حال سقوط به دامن کمونیسم بود. آن‌ها نقش نیروهای کمونیستی را در کشور نقش چشمگیر توصیف کرده و آن را خطرناک برآورد می‌نمودند. از سوی دیگر، از نظر دربار هم اوضاع بحرانی تلقی می‌شد و قدرت شاه به طور جدی مورد چالش بود، البته برای آن‌ها تفاوتی نداشت که قدرت به دست نیروهای مردمی بیفتد یا حزب‌توده، بلکه مهم این بود که قدرت دربار در حال کاهش یافتن بود و با این ارزیابی شاید اغراق آمیز، اوضاع سیاسی کشور، بحرانی توصیف می‌شد.

■ **شرایط اقتصادی کشور، محمل بیم امریکا و انگلیس**
به لحاظ داخلی–بخصوص از حیث اقتصادی– اجتماعی، هم اوضاع مملکت نابسامان و به هم ریخته بود. فساد اداری و مالی گسترده در سطح بختند، زندگی و رفاه مردم را به مخاطره افکنده، روند فقر را تشدید کرده بود. مجموعه این اوضاع و احوال که به طور عمده در اثر مداخله دولت‌های بیگانه به وجود مداخله دولت‌های بیگانه به وجود آمده بود، ثبات کشور را در معرض خطر قرار داده بود و در این شرایط، شایستگی شاه در اداره کشور و مبارزه با فساد اداری و سیاسی و انجام اصلاحات ساختاری زیر سؤال رفته بود. این شکستگی و مشروعبت، سبب شد که شاه در بهمن سال ۱۳۲۸ به ایالات‌متحده سفر کند تا به «هری ترومن»، رئیس‌جمهور آن کشور اطمینان دهد که اوضاع را سر و سامان خواهد داد و از این رهگذر، پشتیبانی وی را به دست آورد.مقارن سفر شاه به واشنگتن، «جورج مک گی»، معاون جدید وزارت‌خارجه، برای بررسی شرایط کشور به تهران آمد. در واقع، مسافرت وی به دنبال گزارش‌هایی بود که از اوضاع خیم اقتصادی–اجتماعی و سیاسی کشور، به وزارت امور‌خارجه امریکا ارسال شده بود. مک گی که خود یک شخصیت نفتی محسوب می‌شد و با کمپانی «تگزاس اویل» در ارتباط بود، امید داشت که بتواند مشکلات ناشی از رفتار شرکت نفت ایران و انگلیس را بهبود بخشد. به بیان او، چانه‌زنی با شرکت نفت و سفارت انگلیس را بیهود بخشد. به بیان او، چانه‌زنی

شرکت نفت ایران و انگلیس ۹۳ میلیون دلار از عملیات نفتی‌اش در ایران سود برده بود. در حالی که بریتانیا بابت مالیات بر واردات نفت شرکت نفت مزبور، ۱۴۲ میلیون دلار مالیات بردار آمد نصیبش شده بود؛ اما واقعیتی که به سیاست این کشور در این زمان در قبال ایران جهت می‌داد، کسری سالانه بود چه معادل یک میلیارد دلاری بود و سیاستمداران بریتانیا تلاش می‌کردند این کسری را که عمدتاً ناشی از پیامدهای جنگ جهانی دوم بود، جبران کنند؛ بنابراین، عملیات شرکت نفت در ایران برایش حیاتی می‌نمود. از طرف دیگر، بریتانیا در جریان تصفیه امپراتوری استعماری‌اش بود و ملی شدن صنعت نفت ایران ضربه سنگینی به حیثیت رو به افولش می‌دید.

از سوی دیگر، خطر گسترش کمونیسم برای ایالات‌متحده بسیار جدی و غیرقابل تحمل می‌نمود. سیاستمداران امریکایی با درک این تهدید جدی به یک ساره تمام توجه خود را معطوف ایران کردند. از دیدگاه آن‌ها استالین به هیچ قاعده، قانون و منطقی پای‌بند نبود و ایران به راحتی، هم چون چین و کره شمالی می‌توانست از دست برود. این توجه جدی ایالات‌متحده باعث شد که در ماه می ۱۹۵۰/۱ خرداد۱۳۲۹، معاهده دو جانبه کمک دفاعی بین ایران و آن کشور امضا شود. مطابق این معاهده، پرداخت میانگین سالانه ۲۳ میلیون دلار کمک نظامی به ایران تا سال ۱۹۵۶ م پیش‌بینی شد. در ماه اکتبر، وام ۲۵ میلیون دلاری بانک صادرات و واردات به ایران تصویب شد (عملاً هیچ‌گاه پرداخت نشد) برنامه کمک‌های اصل چهار دکنر بی ترومن در مورد ایران هم پیگیری شد. این کشور هم چنین، از تقاضای وام ۱۰ میلیون دلاری ایران از بانک جهانی نیز حمایت نمود و برای در دست گرفتن ابتکار عمل، هنری گریدی، سفیر سابق خود در یونان را به تهران گسیل نمود.

مجموعه این اقدامات نشان می‌داد ایالات‌متحده بشدت نگران گسترش کمونیسم در منطقه خاورمیانه و از دست رفتن ایران بود. اگر چه این کشور به مانند بریتانیا، منافع فراوانی در این زمان نداشت، اما در کشورهای منطقه، بخصوص عربستان سعودی، سرمایه‌گذاری‌های نفتی فراوانی صورت داده بود. با این حال، از آن جا که در مقایسه با بریتانیا تجربه‌ای چندان قوی در سیاست خاورمیانه نداشتند، در مورد ایران تسلیم نظر انگلیسی‌ها شدند و بدین ترتیب، رزم‌آرا به عنوان کسی که می‌توانست نگرانی‌های دو کشور را رفع کند، نامزد کسب قدرت در ایران شد. در این ارتباط او دو وظیفه داشت. ۱. جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم در ایران. ۲. حل و فصل مشکلات مربوط به شرکت نفت ایران و انگلیس. به دنبال این توافق، دو کشور تبلیغات شدیدی را برای روی کار آمدن رزم‌آرا آغاز کردند، «ویبورک تامیز» در گزارش مربوط به ایران، رزم‌آرا را انتقاد کردند و خواستار تحت فشار قرار دادن وی برای بر سر کار آوردن یک دولت مقتدر شدند. به هر ترتیب، همه این مسائل دست به دست هم داد تا مسئله حضور یک شخصیت مقتدر برای کنترل اوضاع ضرورت یابد. رزم‌آرا به عنوان یک کاندیدای مؤثر مطرح شد.

■ **توافق امریکا و انگلستان بر سر رزم‌آرا**

سرانجام، ماجراجویی‌های سیاسی رزم‌آرا، و تلاش وی در جهت جلب دوستی سفارت انگلیس و امریکا در کنفرانس لندن به بار نشست. انگلیس و امریکا در فرانسسه با هدف مقابله با توسعه نفوذ کمونیسم و بررسی جنگ کره بر گزار شد و در حاشیه این کنفرانس، «رنتس بوین» وزیر امور‌خارجه انگلیس و «دین آچسن»–وزیر امور‌خارجه ایالات‌متحده– در مورد ایران به مذاکره پرداختند و باین، طرح اوضاع و خیم اقتصادی و اجتماعی ایران، بطور کمیونیسم و در جریان ورود حزب‌توده را گوشزد نمود. هم چنین، وی مسئله نفت را مطرح کرده و متذکر می‌شود که برای سامان بخشیدن به این اوضاع، نیاز به مردی مقتدر احساس می‌شود که بتواند بر این وضعیت دشوار فائق آید. به نظر بوین «رزم‌آرا» مرد این میدان بود. در آن زمان، امریکایی‌ها گرفتار مسائل مربوط به جنگ کره بودند. در واقع به محض این که نیروهای کره شمالی از مدار ۳۸ درجه گذشتند، امریکایی‌ها خطر را جدی تلقی کردند. به همین خاطر، اوضاع ایران را درک نموده و با نظر دولتمردان انگلیس کنار آمدند. به این ترتیب، سیاست خارجی این دو کشور در مورد ایران به مراتب پیچیده‌تر شد. در حالی که ایالات‌متحده نگران گسترش کمونیسم بود، بریتانیا عمدتاً نگران منافع نفتی‌اش در ایران بود. در این سال (۱۹۵۰)،

■ **نگاه نیروهای ملی به رزم‌آرا**
با این وجود، در نظر آزادی‌خواهان و میهن پرستان آن روزگار شکی باقی نمانده بود که رزم‌آرا، دست نشانده امریکا و انگلیس است، از زمان انتخابات مجلس شانزدهم و تقلبات آن، دیگر هیچ کش در رویه دیکتاتوری رزم‌آرا شکی نداشت. از این ره، انتخاب غیر مترقبه رزم‌آرا تعجب‌آور نبود. البته مطبوعات مستقل آن روز مانند باختر امروز، شاهد و… رویه دیکتاتوری او را مدمام متذکر می‌شدند. در جریان ورود جنازه رشاشه به کشور، دکتر بقایی در روزنامه «هفتر» که به جای شاهد منتشر می‌شد، خطاب به رزم‌آرا نوشت: «جازه نمی‌دهیم تجلیل از جنازه شاه فقید را وسیله‌ای برای دیکتاتوری قرار دهند… برای ما دیکتاتوری فرقی نمی‌کند. ما با هر نوع دیکتاتوری مخالف هستیم، خواه اسمش قیصر باشد، خواه کرامول، خواه استالین، خواه هیتلر، خواه موسولینی، خواه فرانکو، خواه خیمه‌شهبازی‌های خودماتی.»

■ **مصدق در مواجهه با رزم‌آرا**

دکتر مصدق نیز که به همراه هفت عضو دیگر جبهه ملی، پس از مبارزات و تلاش‌های فراوان آزادی‌خواهان برای تجدید انتخابات تهران، به مجلس راه یافته بود، لبه تیز انتقادات خویش را متوجه رزم‌آرا نمود: «دستگاه دیگر منتفذ در مجلس، ارکان حرب است… بنده نمی‌خواهم بگویم در این مجلس اشخاصی هستند که با نظر ارکان حرب کل انتخاب شده‌اند و در این مجلس هستند که از نظریه ارکان حرب کل تبعیت می‌کنند. بنده عرض می‌کنم ارکان حرب کل حق ندارد در انتخابات تهران دخالت بکند، ولی ارکان حرب کل در انتخابات تهران دخالت کرد… اصلاح قانون انتخابات سبب می‌شود که نمایندگان بداندن انتخاب آن‌ها در دوره بعد، منوط به رضایت ملت است. اصلاح قانون مطبوعات سبب می‌شود که جراید، وزرای خائن و دزدان را معرفی کنند و قبل



۱۳۳۱. آیت‌الله سیدابوالقاسم گلشنی در حال تجلیل از خلیل طهماسبی عامل تصدیسپهبد حاجیعلی رزم‌آرا

از محاکمه، روزنامه را توقیف و مدیر آن را زندانی نکنند… خطر حکومت دیکتاتوری در درجه اول، متوجه مقام سلطنت است. ما با حکومت دیکتاتوری و هر حکومتی که خلاف افکار عمومی و آزادی تشکیل بشود، مخالفیم و هرگز راضی نمی‌شویم که در رأس این دولت، کسی واقع شود که قسمت بزرگی از بدبختی‌های مملکت، نتیجه دخالت او در سیاست است…».

در روزنامه «باخترامروز» هم که در آن روزها، ارگان جبهه ملی محسوب می‌شد، دکتر حسین فاطمی–مدیر آن–همگام با دیگر آزادی‌خواهان، رزم‌آرا را عامل امریکا و انگلیس تلقی می‌کرد و با سر مقاله‌های تند خود به جنگ وی می‌رفت: «فلسفه ظهور دیکتاتورها همیشه حفظ منافع خارجی است. ترس از کمونیسم برای امریکا و نگهداری اراضی نفت‌خیز خوزستان… برای انگلیسی‌ها… اگر قرار داد ۱۹۳۳ که یک نمونه از این طور خشن و رویه غیر عادلانه اقویاست توانست برای همیشه سلطه کمپانی رای‌ی‌خشه نگذارد، عهدنامه‌ای که در رژیم نظامی و به دست قهرمان نظامی زیر فشار مسلسل و سرسریزه به امضا برسد، قوت و ارزش بین‌المللی خواهد داشت.»

■ **اشتراکات و اختلافات شاه و رزم‌آرا**

با همه این احوال، «شایستگی شاه در اداره امور مملکت و مبارزه با فساد و انجام اصلاحات اساسی برای مقابله با کمونیسم» مورد تردید و اشتگتن قرار گرفته بود. در همان اوان، به «جان–وایلی» سفیر ایالات‌متحده در تهران دستور داده شد و دیدار محمدرضا شاه پرود و به او توصیه کند که امان‌الله ار دلان، وزیر کشور دولت منصور یا ژنرال رزم‌آرا را برای زمامداری انتخاب کند. وایلی در بیست‌وهشتم خرداد به دیدار شاه رفت و سفارش نمود که رزم‌آرا «باید بدون تأخیر بیشتری به نخست‌وزیری برسد.» «سر فرانسس کورنوالد»–سفیر انگلیس–نیز علاقمندی پادشاه انگلستان به نخست‌وزیری رزم‌آرا را به شاه اطلاع داد.با وصف فشار سیاسی نیروهای بیگانه برای انتصاب رزم‌آرا، دربار هم نسبت به این مسأله بی‌میل نبود، چرا که خود شاه نیز از سوی نیروهای داخل تحت فشار بود و قدرت او رفته رفته به چالش کشیده می‌شد. شاه و رزم‌آرا علی‌رغم اختلافاتشان، و جوه اشتراکی نیز داشتند: هر دو با نیروهای ملی و مذهبی، هم چون مصدق و کاشانی و دیگر عناصر قدرتمند هم چون قوام، مخالف بودند و از این ره، رزم‌آرا در مجموع می‌توانست اهداف کوتاه مدت دربار را برآورده کند. امجد در این مورد می‌گوید: «شاه برادری دلسرد کردن مخالفان تلاش کرد تا یک حکومت نظامی روی کار بیاورد… رزم‌آرا ژنرالی باهوش و قابل بود و چندان مورد احترام نبود و طرف‌های برای وی کسب قدرت داشت. شاه از رزم‌آوا‌ها با خبر بود، ولی تصمیم داشت برای این زمان به او اتکا کند.»

البته این تبادل سیاست‌ها بیشتر به پشت پرده مربوط می‌شد و در عرصه عریان سیاست داخلی، با وجود این که آزادی‌خواهان تا حدودی از احتمال روی کار آمدن رزم‌آرا اطلاع داشتند، ولی از جزئیات دقیق این رفت و آمدها و توافق‌های کرد و بست بی‌عمل آمدند» از خبر بودند. مجلسیان هم در عالم خودشان، مشغول چانه‌زنی با علی‌منصور–نخست‌وزیر وقت–بودند و دکتر مصدق، اعتراضی به منصور نداشت، چون پیش‌تر در مورد اصلاح قانون انتخابات و مطبوعات، از وی قول مساعد دریافت نموده بود. در این اوضاع و احوال بود که اشتیاقی‌زاده در جلسه سه‌شنبه نهم خرداد، دولت منصور را استعفیایی کرد و پس از تأخیرهایی، در نهایت مقرر شد در ششم تیر ماه به استیضاح پاسخ گفته شود. در جلسه پنجشنبه اول تیرماه، منصور ضمن معرفی وزیر جدید داریی، آماجدی خود را برای پاسخ به استیضاح در موعد مقرر اعلام داشت و مجلسیان هم بی‌خبر از تحولات و توافقات پشت پرده بر سر نخست‌وزیری رزم‌آرا، به انتظار پاسخ منصور باقی ماندند.

■ **و سرانجام تکیه بر کرسی صدارت**

در پشت پرده روابط قدرت، شاه راضی شده بود که رزم‌آرا به نخست‌وزیری برسد.به همین دلیل، برنامه نخست‌وزیری رزم‌آرا با شتاب هر چه بیشتر پیگیری شد و بدون در نظر گرفتن سنت نظرخواهی از مجلس، ناگهان در پنجم تیرماه دولت منصور سقوط کرد و شاه بدون توجه به مجلسیان و نیروهای سیاسی داخلی و صرفا به خاطر فشارها و اصرارهای بیگانه (انگلیس و امریکا) فرمان نخست‌وزیری رزم‌آرا را صادر کرد.با این همه و در رغم تمامی خط و نشان‌های نخست‌وزیر جدید،او نتوانست در برابر خواست عمومی ملت ایران در ملی کردن نفت مقاومت نماید و سرانجام با توافق نیروهای مذهبی و ملی از میان برداشته شد.نفرت عمومی از رزم‌آرا به حدی بود که یک سال و اندی بعد،مجلس شورای ملی شهیداستاد خلیل طهماسبی ضارب رزم‌آرا را «هجری اراده ملت ایران» لقب داد و او را با احترام از زندان آزاد ساخت. استادخلیل طهماسبی پس از آزادی، به دیدار آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق رفت و از سوی آنان مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت.با این همه پس از ۲۸ مرداد و سیطره مطلق سیاست انگلیس و امریکا بر ایران، مجلس سنا رای مجلس شورای ملی را نقض کرد و نهایتاً استاد خلیل طهماسبی همراه با سه تن دیگر از هم‌زمانش در گروه فدائیان اسلام، در ۲۷ دی ۱۳۳۴ به جوخه اعدام سپرده شدند.